

سال نوی میلادی مبارک!



گرامی داشت
یازده دی

روز جانباختگان
سازمان

در صفحه 4



علیرضا شکوهی: شکوه مقاومت!

بایرام عبدی در صفحه 4

جنبش زنان در خارج، پشت جبهه یا خود جبهه؟

لاله حسین پور در صفحه 7

تقابل دواستراتژی:

"تحریم گسترده نفتی و بانکی و تهدیدات نظامی"
و "تهدید در برابر تهدید"

تقی روزبه در صفحه 8

گزارشی از بیغوله های کارگری در
منطقه شادآباد تهران

حسن اردین در صفحه 10

نود و نه درصدی ها

حسن حسام %99

سال ۲۰۱۱ پایان رسید. جهان همچنان با بحران اقتصادی روبروست و چشم انداز روشنی برای رفع آن دیده نمی شود. رهبران کشورها در آغاز بحران اقتصادی از طرح مقررات هماهنگ و یکسان داد سخن میدادند، اما اکنون پس از گذشت چهار سال نه تنها بر سر برنامه ای واحد بیکدیگر نزدیک نشده اند، بلکه ناهماهنگی و اختلاف سیاسی بخاطر حفظ منافع ملی، رسیدن به راه حلی کارآ و سراسری را از هر زمان دیگری نامحتمل تر کرده است.

ورشکستگی اقتصادی در سال گذشته به ایرلند، پرتغال و یونان محدود نماند و در نیمه دوم سال گذشته به اسپانیا و ایتالیا گسترش پیدا کرد. آژانس بین المللی فیچ، یکی از سه آژانس ارزش گذاری و وضعیت اقتصادی کشورها، در تاریخ نهم ماه جولای علاوه بر این کشورها چند ایالت آمریکا از جمله ایالت مینوسیتا و نیو ارلنن را هم جزء بخش های ورشکسته ی دنیا قرار داد.

بقیه در صفحه 2

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

از حقوق انسانی ساکنان
کمپ " اشرف " حمایت کنیم!

به دنبال اشغال عراق توسط آمریکا و سقوط صدام حسین که امکان استقرار و فعالیت هزاران نفر از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در اردوگاه اشرف توسط او فراهم شده بود، بسیار واضح و آشکار بود که رژیم جدید عراق که نیروهای شیعی وفادار به جمهوری اسلامی ایران دست بالا را در آن دارند با کینه ای که از مجاهدین خلق دارند مانع ادامه استقرار و فعالیت بیش از سه هزار ساکنان این اردوگاه خواهند شد.

بقیه در صفحه 6

سال نوی میلادی ...

غذایی و مواد خام مربوط می‌شود، امری که به رشد محصولات داخلی کشورهای در حال توسعه آسیب فراوان وارد کرده است. دولت چین، هند و کشورهای در حال توسعه به یارانه های زیادی که امریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا به تولیدات کشاورزی می‌دهند، معترض اند. در واکنش به این وضعیت دولت چین در سال گذشته بر واردات اتومبیل های آمریکایی جریمه گمرکی تعیین کرد و دولت هند جلوی سرمایه‌گذاری مستقل خارجی در هندوستان را گرفت.

۲ - پایان دموکراسی نئولیبرالی : آنچه دولت بوش و شرکا بعنوان سیاست مبارزه با دیکتاتوری صدام حسین، ایجاد دموکراسی و ثبات انجام دادند، در آخرین روزهای سال ۲۰۱۱ با خروج سربازان آمریکایی از عراق شکست کامل خود را به جهانیان نشان داد. هنوز یک روز از خروج سربازان آمریکایی نگذشته بود که انفجار همزمان دوازده بمب هفتاد کشته و حدود دویست زخمی بر جای گذاشت. هدیه دموکراسی نئولیبرالی برای عراق بیش از یک میلیون کشته، تعداد نامعلومی معلول، دو میلیون بیوه، ویرانی همه ساختمان های دولتی و مهم، ویرانی تمامی زیر ساخت های کشور، سفارت خانه‌ای با بیش از پانزده هزار کارمند، جامعه ای با نود و نه درصد فقر، یک درصد چپاول گرانی که در منطقه سبز زندگی میکنند و در دریای ثروت غوطه ورنند، سه و نیم میلیون آواره در داخل کشور و حدود دو میلیون آواره و پناهنده در خارج، تقسیم کشور به دو ناحیه مذهبی و یک منطقه ی کرد نشین، ارتشی یک میلیونی و میلیشیای ۵۰ هزار نفری از گروه صدر و گروه های مذهبی دیگر که ارتشی در درون ارتش است و به سوریه و دیگر کشورهای برای سرکوب بهار عربی فرستاده می شوند، شاغلینی که حد اکثر حقوق ماهانه آنها ۴۰۰ دلار است و نسل جدید کاملاً بی سواد و بی آینده بوده است. (۱) تلفات انسانی ارتش آمریکا در عراق طبق آمار رسمی چهار هزار و پانصد نفر، تعداد بی شماری معلول و سه تریلیون هزینه بوده است. طبق بر آورد ژوزف ای اشتیگلیر، برنده جایزه نوبل اقتصاد، جنگ عراق و مبارزه با تروریسم برای هر خانواده آمریکایی هفده هزار دلار هزینه در بر داشته است. (۲)

اوج شکست این دموکراسی صادراتی که با محمل مبارزه با تروریسم و

دفاع از حقوق بشر صورت می‌گیرد را در سال گذشته در افغانستان مشاهده کردیم: عملیات خودسرانه ی آمریکا در افغانستان و پاکستان و زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی که آمریکا و متحدین آن، خود از وضع کنندگان آن بوده اند، تیرگی روابط بین پاکستان و آمریکا و افزایش عملیات تروریستی طالبان را بدنبال داشت. کشتار مردم بی‌گناه طی دفعات متعدد، چه از طریق بمباران های هوایی بدون هدف و چه از طریق تخریب خانه‌های مردم عادی به بهانه ی مشکوک بودن به وجود اعضاء طالبان در آنها، طبل رسوایی این دموکراسی ضد بشری نظام سرمایه داری را بر زمین افکند. به این رسوایی باید، دفاع کشورهای سرمایه داری تا آخرین لحظه از دیکتاتورهایی چون بن علی، حسنی مبارک، قذافی و ... در سال گذشته را اضافه کرد که خود رویکرد دوگانه ی بی نهایت ضد بشری آن ها را بازتاب می دهد.

۳ - انقلابات و جنبش های توده‌ای : گسترش شکاف طبقاتی، بسط فرهنگ فردگرایانه مصرفی، انباشت سرمایه های افسانه‌ای در دست یک درصد جامعه، گرسنگی دانی بیش از یک میلیارد ساکنان جهان، سرکوب و تحقیر تودها از سوی حاکمان مستبد، فساد، ارتشا، بیکاری و بی چشم اندازی کمیتی بود که طی دهه ها متراکم شد و در سال گذشته به کیفیت

تأثیرات بحران اقتصادی همه مرزهای جغرافیایی را درنوردید و حتی قدرت مندترین کشورهای آسیا و اروپا را بی نصیب نگذاشت. چین که برعکس آمریکا بزرگترین وام دهنده جهان بود، در اثر افت مراودات بازرگانی، مجبور شد یک میلیون و هفتصد هزار کارگر را بیکار کند. در اروپا نیز وضعیت پیشرفته ترین کشورها به لحاظ اقتصادی از این بهتر نبود. برای نمونه کشور سوئیس که یکی از باثبات ترین اقتصادها را به ثبت رسانده است، با تورم و در همان شش ماه اول سال ۲۰۱۱ با یازده درصد زیان در بازار بورس روبرو بود، و به دلیل کاهش ارزش یورو و دلار زیان های مالی فراوانی را متحمل شد. رئیس بانک مرکزی سوئیس تصمیم گرفت نرخ مالیات بر پول را کاهش و ذخیره پولی را افزایش دهد، اقدامی که تأثیر زیادی بر رشد اقتصادی نگذاشت، زیرا افراد کمتری در بانک ها پول پس انداز کردند و بالا بودن ذخیره پولی، تورم و سرازیر شدن سرمایه به سوی خرید زمین و خانه را در پی داشت. بحران اقتصادی بر صادرات این کشور نیز به دلیل آنکه فاکتورها به دلار و یورو نوشته میشود، زیان مالی زیادی وارد کرده است.

طبق گزارش سازمان همکاری و توسعه (OECD) به تاریخ ماه جولای ۲۰۱۱، نرخ بیکاری در اسپانیا ۴۴ درصد، اسلوواکی ۳۰ / ۷ ، ایرلند و ایتالیا ۳۰ درصد، فرانسه ۲۴ درصد و کشورهای اسکانندیناوی بین ۴ / ۲۰ و ۲۲ درصد و دیگر کشورهای اروپا با محاسبه ی دوره های کار یابی که رسماً نرخ بیکاری را کاهش میدهد، ۴ / ۷ درصد است.

بن‌بست نظام سرمایه داری: پاره‌ای پیامدها:

۱- رشد پروتکشنیسم (حمایت از محصولات داخلی) : در سال گذشته اولیگارش های مالی جهان : سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و بانک مرکزی اروپا همچنان دستورات خود را به رهبران سیاسی دیکته کردند و به خنثی کردن برنامه ی دولت هایی که به سیاست اقتصادی کنزی ی روی آورده بودند، پرداختند. اختلافات و در عین حال رقابت بین جامعه اروپا و ایالات متحده تا بدان جا پیش رفت که دو کنسرن بزرگ هوا پیما سازی، ایریس و بوئینگ، برای یکدیگر خط و نشان کشیدند و یکدیگر را به وضع مقررات محدود کننده ی گمرکی تهدید کردند.

کشورهای حوزه ی تجارت آزاد مرکسور (امریکای جنوبی) نیز بمنظور مقاومت در مقابل غول های اقتصادی جهان، در سال گذشته مالیات واردات اتومبیل از خارج را به سی درصد رساندند تا بتوانند از صنعت ملی خود در رقابت با کنسرن های خارجی حمایت کنند. پاسکال لاسی، رئیس سازمان تجارت جهانی، در مورد پروتکشنیسم بیشتر هشدار داد و اشاره کرد که تا کنون پروتکشنیسم سالانه شش و نیم میلیارد دلار به این سازمان ضرر رسانده است.

اختلاف بین کشورهای در حال توسعه بر سر برخورد دوگانه و تبعض آمیز سازمان تجارت جهانی در سال گذشته باز هم شدت گرفت. کشورهای صنعتی برای صنایع و خدمات خود از کشورهای در حال توسعه خواهان تسهیلات گمرکی و تجاری اند. افزون بر این، سازمان تجارت جهانی ۶۴ مورد محدودیت صادراتی در سطح جهان وضع کرده که مهمترین آن‌ها به مواد

استریت پشتیبانی می کنیم. ایده ی شکوهمندی است.
پیش نهاد ما:
فقط « اشغال » کافی نیست. ما منتظر مصادره ی نهایی
وال استریت
هستیم. همه ثروت از آن مردم است. شعارهای
سوسیالیستی را بدست
بگیرید..... و جناح اتحاد چپ های آمریکا را پایه ریزی
کنید.... ما هم
که اغلب جزء نود و نه درصدیم از برنج و روغن
ژنتیک و زمین آلوده
منتفریم. مشتاقانه منتظریم تا دست در دست شما به
سوی روشنایی و
نه انهدام گام برداریم.»

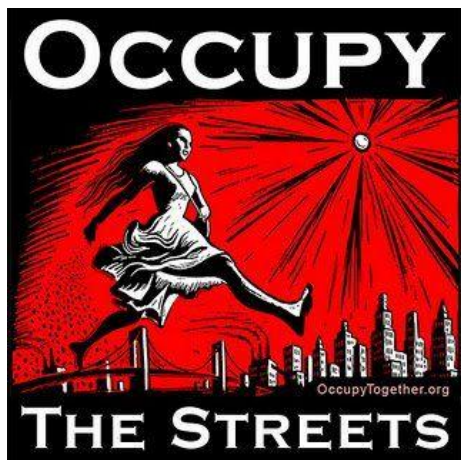
۲۵ دسامبر ۲۰۱۱

تحریریه سایت راه کارگر

۱ - مصاحبه خانم یانار محمد، مسنول « سازمان آزادی زنان
در عراق » با تلویزیون دمکراسی .

۲ - نگاه کنید به مقاله اشتیگلینز تحت عنوان: « هزینه های
یازده سپتامبر »

۳ - مجله آمریکایی ادبسترز (Adbusters) شماره نوامبر
۲۰۱۱



بیداری ستمدیدگان و پایمال شدگان در اغلب نقاط جهان فرا
رویدد. خود سوزی بوعزیزی در تونس قلب ملیون ها انسان
ستمدیده در سراسر جهان را به درد آورد و آتش انقلاب را در
خاور میانه و شمال آفریقا شعله ور ساخت. رهبران مادام
العمر، بن علی، حسنی مبارک و معمر قذافی یکی بعد از
دیگری سرنگون شدند و مبارزه مدنی و آزادیخواهانه در یمن،
سوریه، اردن و بحرین ادامه دارد.

جهانی شدن فقر و فلاکت سرمایه، جهانی شدن عصیان
اکثریت فراموش شده جامعه را بدنبال داشت و واقعیت تلخ
نشان داد که امپریالیسم سراسیمه شده از توفان انقلاب ها، مثل
همیشه، همه جا در تلاش است تا مانع پیشرفت انقلاب شود.
هر جا جنبش توده‌ای در اتحاد با کارگران، زحمتکشان و
نیروهای مترقی (مصر و تونس) دیکتاتورها را سرنگون
کردند، پیگیری مطالبات میسر شد و مبارزه ادامه دارد و هر جا
چنین نیرویی حضور اجتماعی نداشت، دیوار استبداد به کمک
ارتجاع داخلی و متحدین خارجیش بازسازی شد (لیبی). در
کشورهایی که احزاب چپ استقلال طبقاتی و برنامه ی مبارزاتی
خود را داشتند، نبض حرکت های ضد سرمایه داری را در دست
گرفتند و در تعامل با جنبش های توده‌ای به مبارزه ادامه دادند.
(یونان و ایتالیا)

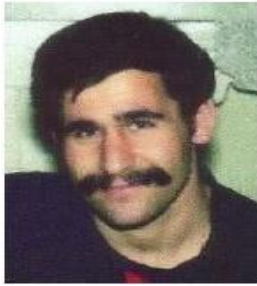
خیزش های مسالمت آمیز در عین حال که در هر کشوری
مختصات خاص خود را داشت، موج الهام بخش آن همه ی
قاره ها را در بر گرفت. میدان تحریر، جنبش های بیکاران،
جوانان و تهیدستان میدان خورشید اسپانیا، شهرهای انگلیس،
پرتغال، آلمان، اردن، بحرین و مردم بسیاری از ایالات آمریکا
را جهت اشغال وال استریت الهام بخشید و حرکت سراسری «
نود و نه درصد» را بوجود آورد.

مبارزات خشونت پرهیز به منطقه ی خلیج فارس، آسیای میانه
و روسیه دامنه پیدا کرد و برگ تازه ای بر تاریخ مبارزات
رهایی بخش و برابری طلبانه توده های تحت ستم و استثمار
سرمایه افزود. در کشورهایی چون ایران، جنبش های اجتماعی
به شکل های گوناگون و چون آتشی زیر خاکستر وجود دارد.

سال ۲۰۱۱ سال بسط و گسترش شگفت انگیز مبارزات
توده ها علیه نظام سرمایه داری و برای نیل به آزادی و
برابری بود. راهی که پیموده شد، گرچه رنگ خون بسیاری از
محرور ترین افسار جامعه را بر سنگ فرش خود بر جای
گذاشت، اما افق های مبارزاتی ی جدیدی را به روی جنبش
های اجتماعی و کارگری گشود و به همبستگی جهانی و
بیداری نسل عصیان و شورش یاری رساند، وجدان ساده ترین
شهروندان جهان را بیدار کرد، که خود پدیده بی مانندی بود.
برادلی مانیگ، سرباز باز گشته از جنگ عراق تنها فردی
نبود که مدارک جنایات جنگی آمریکا در عراق و افغانستان را
در اختیار ژولین اسانژ، مسنول تارنمای ویکی لیک، قرار داد.
هم‌اکنون چند افسر و سربازی که از عراق باز گشته اند آمادگی
خود را برای افشای حقایق و دفاع از برادلی مانیگ اعلام
کرده‌اند و حرکتی مردمی در دفاع از او آغاز شده است.

با امید به پیروزی مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه
مردم در سال آینده، این نوشته را با نامه کوتاه جیان دنگ،
یکی از هزاران فردی که با جنبش های مردمی همبستگی کرده
اند، پایان می بریم:

« سلام، دست اندرکاران مجله ی ادبسترز آمریکا (۳)!
ما مردم بی جینگ (Beijing) چین هستیم. ما از
جنبش اشغال وال



اولین بار در "درد زمانه" و در قالب نثر زیبا و دلنشین خاطرات محمد علی عمویی بود که با او آشنا شدم. علی‌رضا شکوهی را می‌گویم. خطوط شخصیتش در همان برخوردهای نخست در صفحات کتاب، خواننده را جذب می‌کرد. در همان نخستین چاپ یعنی 1377 در صفحه 306 پا به عرصه می‌نهد: "اثرات کار فرهنگی صمد و بهروز [دهقانی] در شکل‌گیری اندیشه مبارزاتی جوانانی که هم اینک به زندان شماره چهار [قصر] وارد شده‌اند، به روشنی دیده می‌شود. این جوانان که پس از دستگیری به نام گروه "ستاره سرخ" شهرت یافته است، در دادگاه‌های در بسته نظامی با محکومیت‌های سنگین و نامتناسبی روبرو شده‌اند. به ندرت محکومیت کمتر از ده سال به چشم می‌خورد. حتی سه چهار تن به اعدام محکوم شده‌اند! یکی از اعدامی‌ها نزد ماست؛ جوانی است برنا، سالم و بسیار باصفا. نامش علی‌رضا شکوهی و اهل بروجرد [لیگودرز] است. دانشجو است و بیش از بیست سال ندارد. موی خرمایی و چشمان عسلی او با تو حرف می‌زنند. چشمانش همواره می‌خندند. حتی حکم اعدام نیز بر زلال دیدگانش سایه نیانداخته است. با این‌که هرگز با تیم‌ها یا اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق رابطه نداشته، به آن سازمان و مشی مبارزاتی آن سخت ایمان دارد. الفبای مبارزه برای رهایی ستمدیدگان را از دبیرستان و از زبان معلمی توده‌ای فرا گرفته است... با تمام وجود به سوسیالیسم عقیده دارد. جوانان هم‌گروهش هم‌چون پروانه و شمع به دورش می‌گردند. این علاقه، ناشی از ظرفیت‌های سیاسی و موقعیت گروهی است یا ناشی از نگرانی از سرنوشت آن جوان؟ نمی‌دانم، هر چه هست، او را دوست دارند و به دیده احترامش می‌نگرند... مهدی‌زاده دانشجوی دیگری است که سخت شیفته شکوهی است. او را مراد خود می‌داند و از رفتار و گفتار او تقلید می‌کند. در مجموع گروه ستاره سرخ را جوانانی بی‌مطالعه و بی‌تجربه اما بسیار با صفا و صمیمی می‌بینم. مشتاق کسب آگاهی- اند و از فردای ورود به زندان با مراجعه به زندانیان قدیمی، در جستجوی خواسته‌های‌شان به پا خاسته‌اند. می‌دانند که نمی‌دانند، و این مزیت بزرگی است. شاید به گمراهی کشیده شوند ولی اشتیاق به دانستن سرانجام راه را پیش پای راهرو می‌گذارد."

و در صفحه‌ای دیگر، صحنه‌ای تأثیرانگیز و تأثیرگذار:

"علی‌رضا شکوهی را با کلیه وسایل از بند ما می‌برند. او محکوم به اعدام بود و این‌گونه جابجایی‌ها، جز اجرای حکم، مفهوم دیگری نداشت. صحنه بردن اعدامی به میدان تیر همواره دردآور و هیجان‌انگیز است... این بار اما جوانی را به میدان تیر می‌برند که هنوز موی صورتش کاملاً نرویده، و چیزی از زندگی ندیده بود، اما خندان و سرافراز با بدرقه‌کنندگان روبوسی می‌کند. صفا و سادگی بیشتر دل را به درد می‌آورد. تصور قطع زندگی آن نهال نوپا، که می‌رفت به جوانی برنا و آگاه تبدیل شود، آرام و قرار را از تو می‌گرفت... به دشواری از جمع مشایعت‌کننده سوا می‌شود. در آهین بند در قفایش بسته می‌شود و سکوتی تلخ و گزنده بر دل‌ها سنگینی می‌کند. علی، تنها محکوم به اعدام از این گروه جوانان است که به شماره چهار آوردند و از این‌جا به قصد اجرای حکم بردندش. اما، دیری نمی‌پاید که در زندان به روی

این روز برای ما راه کارگری‌ها (چه متشکل چه منفرد)، روزیاد مان کشته گان ماست. یارانی که به حکومت استبداد ولایت فقیهی و نظام سرمایه داری "نه" گفتند و غرقه در خون جوان خود بخاک افتادند. آن عزیزان جگرگوشه ما اما تنها نبودند. آنان بخشی از بسیاریان بودند. زنان و مردانی که غرقه در رویای شیرین خود برای تحقق دنیایی بهتر و دنیایی انسانی تر تلاش کردند و شیرانه سر، در این مسیر صعب خنجر و خار، سر باختند. آنان بارامانتی بجای گذاشتند که ما بجا ماندگان می باید آن را به دوش کشیم و از این سربالایی پراز مخاطره به پیش بریم و به منزل مقصود برسائیم. سرنوشت ما با این راه زیبای انسانی گره خورده است. راه پایان دادن به حکومت ارتجاعی و جبار جمهوری اسلامی و جهنم سرمایه داری و رسیدن به سوسیالیسم. یعنی حاکمیت واقعی اکثریت عظیم!

این خواست تنها رویای باشکوه ما نیست که به ما جان می دهد و ما را مصمم می کند، امروزه این خود سرمایه داری است که بر خلاف ادعای مدعیان آدمی خوارش، به بن بست رسیده و پاسخی برای بشریت ندارد! نظامی که زیر سایه ماشین سرکوب و کنترل و تحمیق، امکان آن را فراهم می کند تا 99 در صد مردمان بی پناه این کره خاکی توسط یک درصد استثمار شوند، چپاول شوند و زیر چنگال حکومت های استبدادی خفه گردند؛ نه تنها عادلانه نیست و حتی در شان انسان نیست، که قانون جنگل است و درندگی محض! و باید نابود شود.

ما هم پیمان با یاران به خون خفته خود و همدست با کارگران و زحمتکشان، سربر این راه گذاشته ایم و این راهپیمایی با شکوه را که دیروزیان آغاز کرده اند، پی می گیریم و بیگمان فردانیان آنرا ادامه خواهند داد. چنین است که یاد مان یاران دلبنده خود را گرامی می داریم!

سرنگون باد نظام ارتجاعی و سرمایه داری

حکومت اسلامی ایران

برقرار باد سوسیالیسم - برقرار باد آزادی

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

دیماه ۱۳۹۰ - دسامبر ۲۰۱۱

www.rahekaregar.com

www.rahekaregarnews.com

www.asj-iran.com

علی باز می‌شود و او، خندان و سرحال، وسایل در دست بر دوش، قدم به درون می‌گذارد. باران بوسه است که بر سر و رویش فرو می‌ریزد... علی و محکوم به اعدام دیگری از همان گروه به نام عبدالله قوامی... مشمول یک درجه تخفیف [حبس ابد] شده‌اند و از مرگ جسته‌اند..."

در جشن زندانیان سیاسی در زندان عادل‌آباد شیراز، نوروز 1352:

لرها که با کردها هم‌گروه بودند...، تک‌خوان خوش‌صدا و بی‌همتایی داشتند که چه به خاطر صدای خوش‌آهنگش و چه به خاطر خصوصیات دوست‌داشتنی‌اش محبوب همگان بود؛ علی‌رضا شکوهی، همان جوان ستاره‌سرخ‌ی که اینک از جمله هواداران جدی فداییان و مشی‌چریکی شده است. در آن زمان از میان آهنگ‌ها و ترانه‌های لری، ترانه "دایه دایه" از شهرت ویژه‌ای برخوردار بود و در بین چریک‌ها محبوبیت زیادی داشت... علی با صدای خوش‌آهنگی شروع می‌کند، در آغاز، صدایش از شرم لرزش مختصری دارد اما رفته رفته اوج می‌گیرد و به راستی به پرواز در می‌آید. کلامش از جان بر می‌خیزد و تمامی احساسات و عواطف پرشورش را با همان مصراع "دایه دایه وقت جنگه...!" بیرون می‌ریزد. هم‌نوایی زمزمه‌وار حاضران، رفته‌رفته به هماهنگی پرتوانی می‌انجامد و سرانجام همگان با شور و نشاط به پایکوبی بر می‌خیزند.

به روایت عمومی، در 25 فروردین همان سال، علی‌رضا واکنش به توهین بازرس ارشد زندان به یکی از زندانیان سیاسی، سیلی محکمی بیخ گوش او می‌خواباند و متعاقب آن شورش در زندان به پا می‌شود. پلیس برای مدتی طولانی زندانیان را به سلول‌های انفرادی می‌اندازد:

"... ماجرای فریاد را جویا می‌شوم. می‌گویند "علی‌رضا شکوهی بوده است". سرهنگ به هنگام عبور از راهرو طبقه سوم در برابر سلول شکوهی توقف می‌کند، جملاتی بین آنان رد و بدل می‌شود. سرهنگ اهانتی می‌کند و شکوهی همان جمله را عینا به او بر می‌گرداند. سرهنگ تهدید می‌کند که "یک باتون کامل را به ...نت فرو می‌کنم." علی غیرت‌مند که در پشت میله‌ها دستش به سرهنگ نمی‌رسیده، فریادی می‌کشد و سر خود را با شدت به دیوار بتنی سلول می‌کوبد. شکستگی سر و جاری شدن خون، موجب انتقال او به بهداری می‌شود..."

علی‌رضا شکوهی در سال 1329 در الیگودرز لرستان متولد شد. پس از اخذ دیپلم متوسطه در بروجرد، سه سال در رشته مهندسی شیمی در دانشگاه صنعتی تهران ("شریف" بعدی) به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۴۹ با چند تن از رفقای گروه ستاره سرخ را برای مبارزه با رژیم سلطنتی تشکیل داد و در سال ۱۳۵۰ دستگیر شد، ابتدا به اعدام و سپس با تخفیف به حبس ابد محکوم شد. در دی ماه ۱۳۵۷ از همان زندان عادل‌آباد آزاد شد و در تیر ماه 1358 به عنوان یکی از بنیانگذاران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر و موسوم به خط 4) به مبارزه سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. وی دبیر اول این سازمان بود.

علی‌رضا در ۷ تیر ماه ۱۳۶۲ از منزل یکی از اعضای مرکزیت سازمان دستگیر شد. بنا به اظهارات یکی از شاهدان، مأموران امنیتی رژیم اسلامی که حکم بازداشت نداشتند به همسایگان گفته بودند که به دنبال قاچاقچیان مواد مخدر آمده‌اند. به گفته همین منبع، "صبح زود به خانه هم‌رزمش دکتر غلام‌حسین ابراهیمزاده ریختند. دکتر که قصد فرار داشت، در پشت بام با گلوله پاسداران کشته شد. علیرضا دستگیر و نخست به کمیته مشترک (بند سه هزار و زندان توحید و موزه عبرت بعدی) و سپس به زندان اوین انتقال یافت." به نوشته یادنامه راه کارگر، او در مدت ۶ ماه تا زمان اعدام، تحت شکنجه‌های شدید بوده است. آنان که با فضای زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی در دهه 1360 آشنایی دارند، می‌دانند که به عنوان "دبیر اول" یک سازمان کمونیستی به دست دژخیمان اسلامی افتادن، چه تبعات و مصائب مهیبی به همراه داشته است. به نقل از یک زندانی که دو سه روز در سلول انفرادی علیرضا بوده، گفته می‌شود

که پاهایش در اثر شکنجه به شدت متلاشی شده بود و کتف راستش به دلیل آویزان کردن طولانی از کار افتاده و به شدت درد می‌کرده است. علی‌رضا به همراه جمعی دیگر از اعضای مرکزیت راه کارگر در بی‌دادگاه‌های کوتاهی که برای آنان برگزار شده بود، شجاعانه اقدام به "دفاع ایدئولوژیک" نموده و دادگاه را تبدیل به عرصه‌ای برای محاکمه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی نمودند. رژیم هر چه کرد، در درهم شکستن او و رفقاییش نظیر نورالدین ریاحی ناتوان ماند. سرانجام در 11 دی‌ماه 1362 تیرباران شد. محل دفن او هیچ‌گاه به خانواده‌اش اطلاع داده نشد اما ظاهراً در خاوران در کنار یاران دیگر آرمیده است.

در یادبودی که توسط سازمان متبوعش برای او تهیه شده، در مورد ویژگی‌ها او، به عنوان یک الگوی انقلابی، این‌چنین آمده است:

"شش ماه شکنجه شد و یکی از فراموش‌نشده‌ترین مقاومت‌های چند سال اخیر زندان‌های ولایت فقیه را از خود نشان داد و با گام‌هایی استوار و غرور انگیز راه خود را به طرف جوخه تیرباران هموار کرد.

همه آن‌ها که رفیق علی را می‌شناختند (و در سازمان ما غالباً او را با نام رفیق همایون می‌شناختند)، خوب می‌دانند که او نمونه بارزی از آن کادرهای انقلابی بود که به قول مائوتسه دون، خیلی بیش از یک هنر دارند. او به همین دلیل در سراسر زندگی سیاسی‌اش در میان همگان ممتاز بود؛ چه در زندان‌های ستم‌شاهی و چه در کشتارگاه‌های ولایت فقیه، یکی از بهترین بازجویی‌ها را پس داد و یکی از درخشان‌ترین مقاومت‌ها را از خود نشان داد. قاطع‌ترین و پیگیرترین منتقد ضعف‌ها و انحرافات بود، بی آن که کوچک‌ترین نقطه قوت را در کنارشان نادیده بگیرد. از این رو گرچه مرزه انتقادش را همه چشیده بودند، اما جزو نادر کسانی بود که حتی دشمنان و مخالفانش می‌دانستند که دوستی و دشمنی شخصی هرگز نمی‌تواند او را به این سو و آن سو بکشاند. یکی از کسانی بود که هرگز "عقل منفصل" نداشت؛ می‌اندیشید، اندیشیدن را حق خود می‌دانست و تحت هیچ شرایطی خود را از مستقل اندیشیدن، معاف نمی‌داشت؛ اما در عین حال با تشنگی تمام از اندیشه حتی ساده‌ترین کسان می‌آموخت. سازمانگر موفقی بود، زیرا به کار جمعی پای‌بند بود، ابتکار و خلاقیت رفقاییش را بیدار می‌کرد و استعداد هیچ کس را نادیده نمی‌گرفت. اما در کنار همه این توانایی‌ها، بزرگ‌ترین هنر او این بود که در زندگی و مبارزه‌اش به تماشاگر و تحسین‌کننده نیاز نداشت. از این رو در انجام تعهداتش، هیچ نوع حساسگری شخصی نداشت؛ هرگز منتظر نماند که کسی شروع کند تا او دنبالش را بگیرد و هرگز به خاطر این که دیگران عقب کشیده‌اند، پا پس نداشت. همین خصلت بود که از علی مردی می‌ساخت برای دوره‌های بحران، مردی که با سخت‌ترین شرایط، گوهر مقاومتش با وضوح بیشتری به نمایش در می‌آمد و با اراده‌ای پولادین، در سخت‌ترین شرایط همچون قلعه تسخیرناپذیری می‌ماند، همچون تکیه‌گاهی قابل اعتماد برای رفقای هم‌سنگرش و همچون مانعی دست‌نیافتنی و زیون‌کننده برای دشمن. همه آن‌ها که در کنار او جنگیده‌اند و لحظه‌های سختی را از سر گذرانده‌اند، همیشه آن لحظه‌ها را با یاد از درخشش گوهر او به خاطر می‌آورند. علی در آخرین نبرد خود نیز تکیه‌گاهی برای هم‌زمانش بوده است و زیون‌کننده دشمنانش. بنا به گزارش از زندان اوین، فریادهای پهلوانانه علی در دفاع از آرمان طبقه کارگر و در دفاع از مردم، چنان طنین پرشکوهی در دادگاه در بسته بیست دقیقه‌ای کشتارگاه اوین داشته و چنان برای حاکم شریع اسلامی ترسناک، تحقیرکننده و غیرمنتظره بوده که حتی ساعت‌ها پس از آن نمی‌توانسته لرزش اندامش را کنترل کند. بنا به همان گزارش، آوازه آخرین دفاع علی وقتی در زندان اوین به گوش کسانی رسیده است که زانوانشان در برابر مرگ نمی‌لرزد، آرزو کرده‌اند که کاش در کنار علی تیرباران شوند.

کمپ اشرف ...

رهبری سازمان مجاهدین که در آستانه اشغال عراق به روشنی می توانست این سناریو را پیش بینی کند و با خروج به موقع نیروهای خود جلوی فاجعه را بگیرد ، عملا با حساب باز کردن روی کرامات امپریالیسم اشغالگر ، وضعیت را به نقطه خطرناک فعلی رسانده است .

کشتار دهها نفر از ساکنان اشرف توسط رژیم مالکی در ماههای گذشته و نیز کاتیوشا باران عوامل رژیم اسلامی ایران در روزهای اخیر ، به روشنی عمق این فاجعه را نشان می دهد . ما معتقدیم رژیمهای عراق و ایران و نیز امریکا و خود رهبری مجاهدین خلق مسبب وضعیت بحرانی کنونی هستند ، از اینرو خواستار تسریع تلاشهای بین المللی از جمله کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری برای حفظ امنیت ساکنان اشرف و انتقال فوری آنها به یکی از کشورهای پناهنده پذیر و امن هستیم . تنها انتقال فوری ساکنان اشرف از عراق که چشم انداز جنگهای داخلی فرقه ای در آن دست به نقد چهره زشت خود را به نمایش گذاشته است می تواند حقوق انسانی و پناهندگی این بخش از اپوزیسیون ایران را تضمین کند .

سازمان ما به رغم مرزبندی قاطع با سیاستهای رهبری کنونی مجاهدین خلق که بکلی سازمان مذکور را از اهداف بنیانگذاران انقلابی ، عدالت جو و ضد امپریالیست این سازمان دور کرده اند ، ضمن دفاع از حق مسلم پناهندگی اعضا و هواداران مجاهدین خلق ، معتقد است که آنان باید در محیطی امن ، بدون ترس و وا همه از هر قدرتی، و با نظارت سازمانها و نهادهای حقوق بشری و انساندوست، خود در مورد وضعیت سیاسی خود تصمیم گرفته و شرایط برای انتقال فوری آنها به کشورهای پناهنده پذیر آماده گردد.

ما همچنین بر مبنای پرنسیپ تخطی ناپذیر سیاسی خود یعنی دفاع از آزادی بی قید و شرط اندیشه ، بیان و تشکل ، خواستار رفع ممنوعیت از فعالیت سیاسی این سازمان و خروج آن از لیست نیروهای تروریستی در کشورهایی نظیر امریکا هستیم . لغو این ممنوعیت ، در عین حال راه را برای انتقال فوری ساکنان اشرف فراهم می کند . به هر رو کابوسی هولناک امنیت و جان هزاران مجاهد ساکن عراق را به مخاطره انداخته است . جلوگیری از تشدید این فاجعه ، مستلزم تلاش بین المللی همه نیروهای بشردوست و انساتهای آزاده است .

کمیته مرکزی سازمان

28 دسامبر 2011

با شهادت رفیق همایون، سازمان ما بلشویک وفاداری را از دست داد که جایش را به سختی می توان پر کرد. دشمن زیون حتی آخرین نوشته او را خطاب به خانواده اش پاره کرده و جز چند سطر آخر چیزی به آن ها نداده است و قبر او هنوز هم ناشناخته است. اما نام او بر لبان ماست و جای او در دل های ما. و این "صدای سخن عشق" هرگز خاموش نخواهد شد: "ما بسپاریم"

وصیت نامه رفیق:

[بریدگی توسط دژخیمان زندان اوین]

هنگامی که وسایلم را تحویل می گیرید، ساعت سیکو من که خودتان برایم خریدید را بگردید و به یاد من نگه دارید. علی کوچک فرزند خواهرم ... را از جانب من گرم ببوسید و تربیت [..... باز هم بریدگی] او را خوب مواظب باشید تا آینده ای زیبا داشته باشد. همه بچه های آجی کبرا و آجی اکرم، آجی فاطمی و داداش عزیز را از جانب من ببوسید و سلام برسانید. به خاله ام و بچه های سلام گرم برسانید.

610 تومان پول همراه وسایلم هست و حدود 3750 تومان هنگام دستگیری همراه بود، آن را هم بگردید و هر طور خواستید خرج کنید.

با سلامهای گرم

علی شما

علیرضا شکوهی 62/10/11

با یاد رفیق

علیرضا شکوهی (همایون)

آن "نه" روشن خونین صدها زخم دهان گشوده در یکی تن به چرک و به خون و ورم یله شده لپیده و ویران به آوازی کوتاه، حنجره خونین را خراشی دوباره می دهد:

"نه"

و از هیبت آن،

جلاد را رعشه به جان می نشیند،

"عجب جانی دارد این مرد!"

نامرد می گوید.

و پیچکی که به زحمت

تا روی پنجره خود را بالا کشیده است،

در بارش تاریک شلاق و تیر

آن "نه" روشن خونین را می شنود.

چنان چون مادری که قلب کودکش را به گنده قصابی دیده

باشد

به هنگامی که ساتور،

در ضربه ای برای شقه کردن فرود می آید!

جگر آتش گرفته، سر به چوبه پنجره می کوبد

و برگ برگ در شیونی خفه شده می بارد

تلخ...

حسن حسام

به هر روی همان گونه که عزیز عارفی در وصف او می نویسد:
در دی ماه 1362 زندگی این بلشویک برجسته به پایان رسید و خون و غرورش، آرمانها و ایمانش و عزم فولادینش به پرچمهای آزادی و برابری و سعادت نسلی تبدیل شد که امروز در میدان اند و می خواهند پرونده ننگین حیات سرمایه و ارتجاع اسلامی را به بارگانی تاریخ بسپارند.

جاودان باد یاد و خاطره ای ستاره ای سرخ جنبش کمونیستی ایران، رفیق گرانقدر جانباخته، علیرضا شکوهی.

جنبش زنان در خارج ، پشت جبهه یا خود جبهه؟

بحث داخل و خارج بحثی است با قدمت 32 سال حاکمیت جمهوری اسلامی. هر چند این بحث به دوران قبل از قیام بهمن نیز برمی گردد. یاد نمی رود که چگونه نسبت به فعالین کنفدراسیون در خارج از کشور نگریده می شد و با وجود توقع بالایی که از آنان می رفت، ارزش زیادی نیز بر فعالیت شان نهاده نمی شد و ارزش اساسا به فعالیت داخل کشور و ایده ها و اندیشه هایی که از داخل برمی خاست، تعلق می گرفت. چنین نگرشی نه تنها برقرار ماند، بلکه بعد از قیام و سرکوب های گسترده و فرار فعالین سازمان های سیاسی به خارج از کشور، عمیق تر نیز شد.

ده، پانزده سال اول با توجه به سانسور اخبار، اطلاعات ذره ای، آن هم با تأخیرهای طولانی و با جاسازی های پستی، می توان گفت، فعالین خارج از کشور به حق خود را فعالین پشت جبهه به شمار می آوردند و فعالین داخل کشور نیز هم چنان با سوءظن و بدبینی به ایده ها، نظرات و فعالیت خارجه نشین ها می نگریستند.

تضاد میان فعالین داخل و خارج از همه بیشتر میان جنبش زنان خود را نشان داد. جنبش زنان در واقع یکی از فعال ترین و زنده ترین جنبش ها بعد از سرکوب های پیش از دوره "اصلاحات" به شمار می رفت. یکی از نشانه های پیوند "خونی" میان جنبش زنان داخل و خارج همین است که اتفاقا در خارج نیز جنبش زنان یکی از فعال ترین و پویا ترین جنبش ها محسوب می شد. این پیوند اما، نه تنها از جانب فعالین زنان در ایران، در آن سال ها نادیده گرفته می شد، بلکه نفی آن از جانب فعالین در خارج از کشور نیز به نوعی صحنه گذارده می شد.

سال ها به همین ترتیب گذشتند. بحث داخل و خارج از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفت. با توده ای شدن هر چه بیشتر اینترنت و رد و بدل شدن اطلاعات و دست رسی به آخرین اخبار در هر لحظه ، خارج را آن چنان به داخل متصل کرد، تو گویی هر کس در شهری از شهرهای کشور خود نشسته و بنا به موقعیت و توان خود در جنبش شرکت می کند.

فرض کنید بخشی از فعالین زنان در یکی از شهرستان های کشور، سالن خیاطی یا آرایش گری یا آشپزی و یا هر چیز دیگر تأسیس کرده و از آن طریق ارتباط با توده زنان برقرار می کنند و در ضمن در صورت امکان در یک حرکت عمومی در محیط خود شرکت کرده و ایده ها و پیشنهادها را خود را چه به صورت اینترنتی یا در فیس بوک و یا در یک اتاق مجازی و یا در یک گوشه از خیابان و یا هر طور دیگری که در مخیله می گنجد، به معرض دید و گوش همگان (نسبی) می رسانند. آیا چنین فعالیتی کمکی به کلیت جنبش زنان نمی کند؟ آیا این زنان فقط در صورتی گوشه ای از جنبش را بر دوش می کشند که متصل به تشکلات مرکزی، به ویژه تهران بوده و هم نظر و حامی آن باشند؟

وقتی در جهان کوچک ما در هر لحظه صدای یک دیگر را می شنویم و پاسخ می دهیم، چه تفاوتی می کند که در کجا ایستاده ایم؟ تفاوت؟ البته که تفاوت در همه جا اثر خود را برجای می گذارد. تفاوت نه تنها در کشورها، نه تنها در شهرها و روستاهای مختلف یک کشور، حتی در خانه ها نیز نقش بزرگی ایفا می کند.

تفاوت در آن است که سانسور، سرکوب و شرایط زیست در هر گوشه جهان به نوعی دیگر عمل می کند. تفاوتی که واضحا کیفیت دیگری به وجود آورده، وضعیت و موقعیت دیگری برقرار می کند و دستورالعمل های دیگری می طلبد. ضد امنیت جانی و مالی که فعالین داخل کشور را در چنبره خود می فشارد، در خارج از کشور برای اکثریت فعالین شاید نزدیک به صفر بوده و همین امر مسلمانا فعالیت فکری و عملی این فعالین را به نوع دیگری رقم می زند. چنین تفاوتی برای فعالین جنبش در داخل زندان ها و فعالین خارج از زندان نیز صادق است و مسلمانا نقش و اثر خود را در اندیشه ها و تصمیم های شان می گذارد.

تقابل دو نسل

اکنون اما بحث داخل و خارج به طرز عجیبی بر بحث نسل گذشته و نسل کنونی، بحث پیر و جوان، ایدئولوژی و ضد ایدئولوژی، سنتی و

مدرن و هم چنین بر بحث انقلاب و اصلاح منطبق شده است. گویی پیرها و نسل گذشته، همگی در خارج فعال بوده و نسل جوان در داخل. آن ها که سنتی فکر می کنند و طرفدار ایدئولوژی، که گویا مساوی با انقلاب است، در خارج زندگی می کنند و اصلاح طلبان و آنان که هرگونه ایدئولوژی برای شان دست و پاگیر است، مدرن و دگراندیش بوده و در داخل فعال می باشند.

این هماتی میان این گروه ها به یکی از پایه های تحلیل و بررسی شاخه های مختلف جنبش زنان تبدیل شده است که ما را واضحا به بیراهه می برد. واقعیت این است که همواره دو نسل وجود داشته اند. نسل پدران و مادران و نسل فرزندان. بخشی از تاریخ در تقابل و کنش این دو نسل است که ساخته می شود. این توقع که هر کدام از آن ها به نفع دیگری عقب نشینی کند، ذهنیتی است که هیچ گاه جامه عمل به خود نگرفت و نخواهد گرفت. بالعکس، چنان چه یکی از این نسل ها خود را به جای نسل دیگر گذاشته و تلاش کند تا دیگری را تقلید نماید، تاریخ به مضحکه تبدیل خواهد شد. کاریکاتوری(*) درخواهد آمد که دیگر برابر با اصل نیست و تنها باعث خنده می شود.

می بایست بپذیریم که نسل گذشته باید تاریخ خود را با خود حمل کند و نباید آن را به دور بیاندازد. هرچند که از این نسل انتظار می رود تا به بازبینی گذشته خود بپردازد، اما نه این که هر ایده و نظری از این نسل با مهر و مارک نسل گذشته، متحجر خوانده شده و به گوشه ای افکنده شود. البته این نسل گاهی آن چنان در گذشته ایست می کند و دگم هایی از خود نشان می دهد که باعث ناامیدی می شود. درست است که نسل گذشته جوانی خود را با معیارها و ویژگی های متفاوتی در گذشته سپری کرده است، اما با این وجود باید بپذیریم که نسل گذشته در حال حاضر نیز زندگی و فعالیت می کند و مختصات جامعه کنونی را نیز دربردارد. بنابراین دیوار چین این دو نسل را از هم جدا نمی کند. نسل جوان نیز بدون نگاه به تاریخ خود و درس گیری از آن نمی تواند قدم های صحیحی به سوی آینده و نسل های بعد از خود بردارد. نسل جوان نیز تا تکانی به خود بدهد، تبدیل به نسل گذشته شده و رو در روی نسلی جوان تر از خود قرار خواهد گرفت.

واقعیت این است که چه به نسل جوان تعلق داشته باشیم و چه به نسل پیر، چه در خارج از کشور زندگی کنیم و چه در داخل کشور، هر قدمی که برمی داریم، چه تنوری ، چه پراتیک، تاریخ را می سازیم و صفحاتش را رقم می زنیم. در حرکت تاریخ و تعیین مسیر آن فکر، اندیشه، عمل، پراتیک و اراده هر انسانی نقش بازی می کند. بنابراین نسل گذشته یا نسل کنونی هیچ گاه نمی تواند یکی بدون دیگری نقش خود را در تاریخ ایفا کند. حضور فعال این دو نسل است که در تقابل و کنش با یک دیگر، رسیدن به سنتز جدیدی را میسر خواهد نمود.

جهانی دگر

اکنون که به آستانه دنیایی متفاوت از گذشته رسیده ایم، باید بر آن فوکوس کرده و مشخصاتش را بشناسیم. شناخت این مشخصات بسیار جالب و هیجان انگیز است. می بینیم که چگونه جوانان با پیامکی متشکل از سه چهار کلمه سازمان می یابند و تصویری در چند دقیقه مردم را به خیابان ها می ریزد. این جهان امکاناتی را در اختیارمان گذاشته که سابقا تنها در اختیار قدرت مداران قرار داشت. هنوز نیز سر و بدنه آن درخفا و در خدمت صاحبان پول و سرمایه و زور است. تقابلی نابرابر میان اطلاعات و ضد اطلاعات، آزادی بیان و سانسور، اس ام اس ها و دستگاه های عظیم محدود کننده آن، مبارزه میان ماهواره ها و غیره در جریان است. به یک کلام جنگ میان دیدن به جلو و کشیدن به عقب. میان هر انگاره دگر و اتکاء مطلق به آن چه که در گذشته داشتیم. تقابلی افسانه ای میان سرمایه و هر آن کس که ضدمسرمایه است. میان هیرارشی قدرت و جوانانی که از هرچه قدرت مدار است، به ستوه آمده اند و هدفی برای گرفتن قدرت ندارند. آن ها تنها مقصدشان گذر پیروزمندانه از این جهان و استقرار در جهانی دگر است.

(*) کلمه کاریکاتور را مسامحا به کار برده ام. شخصا برای کار کاریکاتوریست ها ارزش و احترام زیادی قائلم و معتقدم کاریکاتور بیان برجسته و شفاف و بدون پوشش واقعیت هایی است که با رنگ و لعاب و رتوش شده به فکر و ذهن انسان ها تحمیل می شود.

برای فهم دلایل وقوع این رویداد بهتر است نگاهی به مولفه های زیر بیافکنیم:

تقابل دواستراتژی:

" تحریم گسترده نفتی و بانکی و تهدیدات نظامی " و " تهدید در برابر تهدید "



الف- این واقعیت دارد که مواضع همه جناح های حکومتی در مورد این واقعه یکدست نبود. لافل نقش بخشی از جناح موسوم به اصول گرایان سنتی نظیر رئیس مجلس و امام جمعه ها و سپاه و بسیج در حمایت از آن برجسته بوده است. گویان که بعدا کوشیده اند آن را تعدیل نمایند.

ب- این هم درست است که در مورد حادثه ای با چنین اهمیت و در شرایط حساس و در حالی که حزب اله و بسیج (و از جمله دانشجویان بسیجی) بیش از گذشته سازمان یافته تر و تحت کنترل قرار دارند، این حرکت نمی توانسته است بدون چراغ سبز خامنه ای و مقامات بلند پایه نظام و بطور خاص فرماندهان رده بالای سپاه صورت گرفته باشد. سکوت طولانی خامنه ای در این مورد نیز نشان دهنده حمایت ضمنی وی از اشغال سفارت است، بطوری که حتی حاضر نشده است علیرغم طوفان حاصل از آن و معذرت خواهی وزارت امور خارجه تحت کنترل خود، لب به سخن بگشاید و بر حسب ظاهر هم شده آن را مورد انتقاد قرار داده و یا بطور ضمنی شانه به موافقت خود با آن را تکذیب کند. او چنین نکرد تا مبدا موقعیت نظام در برابر دشمنان ضعیف شود و مبدا که نیروهای بسیجی و سپاهی که با چراغ سبز او عمل کرده اند دلسرد شوند. علاوه بر این او خوب می داند که دارد از استراتژی جدیدی دفاع می کند که این گونه اقدامات از قضا از نتایج اجتناب ناپذیر آن است.

ج- این نیز واقعیتی است که مداخله آشکار رژیم در چنین اقدامی با موازین حقوق بین الملل مربوط به امنیت سفارتخانه ها مغایرت داشته و هیچ رژیمی مسئولیت رسمی چنین اقدامی را نخواهد پذیرفت. برعکس با انواع ترفندها سعی خواهد کرد که آن را با اصطلاح خودانگیخته و خارج از مداخله خود و انمود سازد (گرچه در این گونه موارد معمولا دم خروس هم بیرون می زند). البته در جمهوری اسلامی در واکنش به این رویداد مثل موارد دیگر سوتی هانی صورت می گیرد. چنان که امام جمعه تهران از آن دفاع می کند، گویان که پس از خرابی بصره و ولایت بدنیا ل اشاره " بزرگان نظام " زبان خود را می چرخاند. از دیگر سوتی های رژیم اعتراف بخش های از حزب اله و دانشجویان بسیجی به بازی خوردن توسط یک جریان از حاکمیت است که آشکارا ادعای خود انگیخته بودن آن را به زیر سوال برد. هم چنان که در مقابل آن دانشجویان بسیجی و متحصن، با صدور بیانیه ای بر خودجوش بودن اقدام خود تأکید دوباره کردند

د- این هم واقعیت دارد که پس از وقوع این حادثه موجی از انتقادات درونی از ناصر مکارم و سایت الف و... علیه این اقدام صورت می گیرد که نشان می دهد حتی برخی از مهره های حامی حاکمیت نیز نگران پی آمدهای منفی آن هستند

در پی حمله و تسخیر سفارت انگلیس و اماکن اقامت آنها در قلهک، بطور طبیعی اذهان شماری از تحلیل کنندگان حادثه به مقایسه آن با تسخیر سفارت آمریکا پرداختند و از قبیل آن استنتاجاتی کردند. البته مضحک بودن این اقدام در قیاس با وجه تراژیک اشغال سفارت آمریکا از دید بسیاری پنهان ماند. چراکه از هر نظر چه قدرت بسیج کنندگی آن در مقیاس توده ای که نزدیک به صفر بود و بخاری از این دیگ بر نخاست، و چه به لحاظ تشدید تضادهای درونی گرایشهای اصول گرا بجای متحد کردن صفوفشان، و چه به خاطر گستردگی واکنش های بین المللی و چه از نظر کم و کیف پایگاه نزار رژیم در میان دانشجویان (که تنها اسم دانشجویان را یکدک می کشید و در واقعیت توسط سپاه سازماندهی شده بود)، در مقایسه با اشغال سفارت آمریکا کاریکاتوری بیش نبود. همانگونه که اکنون خود رژیم هم کاریکاتور رژیم دیروزی است و از بسیاری جهات پوکیده شده و پوخته ای از آن بیش نمانده است.

اما علاوه بر این ها باید اضافه کرد که اگر هدف در آن موقع بیشتر مصرف داخلی داشت و در اساس برای حذف لیبرالهای مذهبی از قدرت، متشنت کردن صفوف اپوزیسیون (از جمله چپ که دارای نفوذ گسترده بود) و اساسا تثبیت قدرت روحانیت و اصول گرایان فعال کردن پایگاه اجتماعی آنها بود، اما اکنون وجه مصرف خارجی آن عمده است. البته این به معنای نبود تنش های حاد درونی در حاکمیت نیست،

در پی حمله چماق داران جمهوری اسلامی به سفارت بریتانیا با توجه به نقش سپاه و رژیم در آن از یکسو و اینکه بهتر از آن نمی شد هدیه ای برای قدرتهای بزرگ آنهم در شرایطی که در تکاپوی ایجاد اجماعی گسترده برای افزایش فشار همه جانبه به رژیم بودند، ارزیابی ها و فرضیات مختلفی مطرح شده است. صرف نظر از کلیاتی چون بحران زی بودن رژیم (که نمی تواند جایگزین یک تحلیل مشخص بشود)، برخی ها علت آن را درگیری های داخلی یک جناح علیه جناح دیگر (دولت) آنهم با توجه به انتخابات پیشرو مجلس اسلامی می دانند و یا حتی برخی تا آنجا پیش می روند که علت آن را نگرانی یک جناح از معامله محتمل احمدی نژاد (با توجه به شکست برنامه هایش و تشدید بحران اقتصادی) با غرب عنوان می کنند (که البته بعید است معامله ای تا این حد جدی به تواند بصورت پنهان جریان داشته باشد). برخی آنرا از نوع حرکت خود انگیخته باندها و یا حامیان حزب الهی نظام بشمار می آورند که بدون اطلاع سران نظام و لافل بدون دخالت آنان صورت پذیرفته و آن را در مقابل عمل انجام شده ای قرار داده است. برخی دیگر بر آنند که جمهوری اسلامی بی میل به برپایی جنگ محدودی که از طریق آن بتواند مردم را حول خود بسیج کند و بر بحران های داخلی (و از جمله انتخابات) فائق آید، نیست. شماری دیگر می گویند رژیم انتظار چنین عکس العمل تندی از سوی دولت انگلیس و دول غربی را نداشت و گرنه به آن مبادرت نمی کرد. آنها عذر خواهی مکرر وزیر امور خارجه و اطمینان دولت به دولت های خارجی مبنی بر عدم تکرار حوادث مشابه و یا ترتیب دیدار سفیر کشورهای دیگر از قلهک را دلیلی بر ادعای خود می کنند. خلاصه فرضیات مختلفی پیرامون اشغال سفارت مطرح شده است که گرچه هر کدام ممکن است گوشه از حقیقت را با خود داشته باشد اما در مجموع با در نظر گرفتن معادله سود و زیان و تجارب پیشین رژیم در این گونه موارد حساس، قادر به توضیح چرانی این اقدام در فضای کنونی نیست. بنظر می رسد قراردادان این اقدام در چهارچوب استراتژی جدید رژیم به فهم این رویداد و سؤال های مطرح شده در پیرامون آن کمک بیشتری می کند. در این نوشته تلاش می کنم تا از این منظر نوری بر صحنه پیچیده و وضعیت افکنده شود. غرض از مکث روی یک حادثه مهم با ابعد و پی آمدهای جهانی، بیش از هر چیز تدقیق مولفه های عمومی در برخورد با یک رویداد مشخص و بحث بر اگیز است. هیچ رویدادی در خلأ صورت نمی گیرد و برآیند مجموعه ای از عوامل مهم و ثانوی دخیل در آن است و در این مورد هم چنین است. و به همین دلیل بی تأثیر از رقابت ها و تنش های داخلی هم نیست اما قادر به تبیین کلی آن نیست. چراکه قرانن و شواهد نشان دهنده آنست که در پاسخ به اقدام های دول غربی و بویژه اقدامات دولت انگلستان مبنی بر قطع مرادبات بانکی رژیم ایران به فکر نشان دادن عکس العمل با اصطلاح ندادن شکنی برآمده است.

بدون تردید در مورد چگونگی فرایند شکل گیری رویدادی این چنین با پی آمدهای وسیع، با توجه به کمبود اطلاعات مشخص همواره در جاتی از گمانه زنی وجود خواهد داشت. اما علی القاعده- مگر در شرایطی که عقلانیت حکومتی بالکل زائل شده باشد و عکس العمل بطور کامل کورکورانه باشد- باید سود و زیان یک اقدام در تناسب با اهداف مورد نظرش باشد و گرنه غیر قابل مفهوم می شود.

بلکه بیش از آن باین دلیل است که چنین اقدامی کمکی به حل آن نمی کند. در آن زمان البته جراحی پیکره حاکمیت از لیبرالهای مذهبی و مقابله با فروکش نفوذ اسلام سیاسی در میان مردم و سرکوب و تنگ پاره کردن صفوف اپوزیسیون چپ و غیرچپ مهم بودند و اشغال سفارت با دامن زدن به تب ضدامپریالیسم کور و بسیج پایگاه اجتماعی روحانیت مفید بود، اما امروزه اشغال سفارت انگلیس از نظر مصرف داخلی چنین نیست. به همین دلیل بیشتر مصرف خارجی آن درمد نظر قرارداد. در شرایط کنونی ما با دوفاکتور مهم تحولات منطقه ای و افزایش پرشتاب فشارهای جهانی مواجهیم: خیزش های توده ای در منطقه و تشدید فشارهای بین المللی علیه ایران. در مورد فاکتور نخست شاهد سرنگونی و یا تضعیف حکومت های وابسته به دولت های بزرگ، در کنار خروج آمریکا از عراق و افغانستان و عروج نسبی اسلام سیاسی و جریانه های مذهبی در منطقه (چه در تونس و چه در لیبی و مصر و یمن و بحرین و اردن و مغرب و سوریه و حتی گسترش اعتراض شیعیان در عربستان) هستیم. به موازات آن شاهد تشدید فشارهای روزافزون بین المللی به جمهوری اسلامی نیز هستیم. قدرت های بزرگ جهانی و بخصوص دولت آمریکا برای نظارت که اگر این تحولات با فشارهای مضاعفی روی حکومت های نامطلوب منطقه و رقیب یا دشمنان منطقه ای خود همراه نشود ممکن است موجب سوء استفاده آنها و تضعیف موقعیت کلی قدرت های بزرگ در منطقه ای استراتژیک به اهمیت خاورمیانه بشود. اقدام به اشغال سفارت بخشی از واکنش رژیم نسبت به این وضعیت است. برای برانداختن احمدی نژاد نیازی به آن نیست و رژیم قادر نیست از قبل اشغال سفارت به بسیج توده ای و هموار کردن تصفیه های درونی خود مبادرت ورزد. از قضا سعی می کند تا آنجا که ممکن باشد فتنه منازعات درونی خود را پانین بکشد تا با اصطلاح موجب طمع بیشتر دشمن نشود (امری که البته خارج از کنترل آن است).

تا اینجا معلوم می شود که اشغال سفارت و مصارف آن را باید در رابطه با مهمترین وجوه بحران و شرایط حاکم برداخل و منطقه و جهان جستجو کرد. حتی اگر آن را احمقانه و ابلهانه بدانیم که هست، اما لازم است برای درک بیشتر از وضعیت رژیم و شرایط کنونی آن را در چهارچوب منطق و مفروضات و سیاست های رژیم اسلامی قرار دهیم تا معنا و هدف واقعی آن روشن تر شود و بتوان واکنش های سنجیده تری را در برابر آن ها صورت داد. در واقع واکنش ها و اقدامات رژیم در مقطع کنونی مبتنی بر ارزیابی اش از شرایط مشخص و اتخاذ استراتژی و تاکتیک برآمده از آن است. وضعیت کنونی حاکی از آتش تهیه یک جنگ سرد فراگیر و پرمخامنه در جهت تحریم گسترده و همه جانبه با هدف قرارداد شریانه های حیاتی رژیم یعنی درآمدهای نفتی و منابع ارزی حاصل از آن و بخش شبکه مالی رژیم است. توسل به اقدامات ایدانی و موردی نظیر انفجار انبار مهمات و تأسیسات و ترورهای کارشناسان هسته ای و حملات سایبری و رخنه به آسمان ایران برای جاسوسی و...، تشدید میلیتاریسم در منطقه و تشکیل بلوک های متخاصم با رژیم در منطقه برای تشدید محاصره اقتصادی و نظامی از جمله آنهاست. البته خطر تبدیل شدن جنگ سرد فراگیر (که از قضا به طور نامدین با پانین کشیدن پهباد توسط رژیم در قیاس با هوایمی یوز 2 در زمان جنگ سرد همراه بود) به جنگ گرم و گسترده نیز منتفی نیست. هدف از تشدید فشارها قرارداد رژیم اسلامی بر سردوراهی تسلیم یا تقویت شرایط زوال و سرنگونی آن است.

استراتژی مقابله رژیم

جمهوری اسلامی از همان بدو موجودیت خویش با شعار صدور انقلاب اسلامی سودای "انترناسیونالیسم اسلامی" را در سر داشت. چرا که خود محصول همان شرایطی بود که در آن از یکسونهضت ملی کردن نفت و ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم اردوگاهی (حتی قبل از فروپاشی) شکست خورده و یا از نفس افتاده بودند و از سوی دیگر قدرت های حاکم وابسته به دول غربی نیز منفور و دچار بحران روزافزونی بودند. گرچه در این فاصله تا خیزش مردم منطقه و عروج نسبی (و شاید هم موقتی) اسلام گراها در گرماگر این خیزش ها، انقلاب اسلامی در زادگاه اصلی خود دچار انحطاط و گندیدگی کامل

گشت و دیگرگران اقتدار و پایگاه توده ای جز سرکوب مستقیم و چماقداران سازمان یافته چیزی نماند و فساد و تبه کاری از سرکوب رژیم باریدن گرفت، و نارضایتی توده ای و خطر خیزش و سرنگونی- علیرغم افت و خیز جنبش- خواب از چشمان استبداد حاکم در ربود. در چنین وضعیتی تحت تأثیر دو عامل مهم فوق یعنی مقابله با فشارها و تهدید های روزافزون قدرتهای بزرگ- آمریکا و اروپا و متحدان آنها - وهم چنین بهره گیری از عروج جریانات اسلامی در منطقه که به تصور رژیم فرصتی تازه برای نفس تازه کردن و تقویت مواضعش بود، رژیم اسلامی را به اتخاذ استراتژی و راهبرد تازه ای کشاند که تاکتیک اشغال سفارت انگلیس هم می توانست مصداقی از آن بشمار رود. این استراتژی جدید مدتها پیش توسط خامنه ای تحت عنوان تهدید در برابر تهدید عنوان گردید. به گفته وی "ما ملتی هستیم که هرگونه تجاوز را، بلکه هرگونه تهدید را، با استواری و با قدرت کامل پاسخ خواهیم داد. ما ملتی نیستیم که بنشینیم تماشا کنیم قدرتهای پوشالی مادی که از درون کرم خورده و موریه خورده اند، ملت استوار و پولادین ایران را تهدید کنند. ما در مقابل تهدید، تهدید میکنیم." این رویکرد که توسط سران سپاه و پاره ای از دولتمردان به عنوان استراتژی جدید دفاعی اعلام شد، پاسخی است به وضعیت. به گفته فرماندهان سپاه معنای نهفته در این استراتژی خصلت بازدارندگی آن است. این یک دکترین دفاعی جدید بر اساس فضا و ملاحظات جدید است و منتظر اجرای تهدید ها نمی ماند بلکه خود نیز به تهدیدهای متقابل مبادرت می ورزد و بر همین اساس رژیم مدعی است که در عرصه های گوناگونی به برنامه ریزی های متقابل دست زده است که ابعاد آن رفته رفته روشن تر خواهد شد. این سخن فرمانده نیروی هوافضای سپاه که: "ما آماده هستیم در صورتی که مورد تهدید قرار بگیریم اول سپرهای موشکی "ناتو در ترکیه" را خواهیم زد و بعد به دنبال اهداف بعدی خواهیم بود. حرکت مذبحخانه و شیطانی آمریکا و رژیم صهیونیستی موجب شده است که ما تغییری در راهبرد دفاعی خودمان نداشته باشیم و با دستور فرمانده معظم کل قوا در مقابل تهدید دشمنان تهدید خواهیم کرد." تهدید مکرر به بستن تنگه هرمز وقتی که نفت ایران امکان صدور نداشته باشد و برگزاری مانور وسیع تادریای عمان، حملات سایبری و موج دستگیری جاسوسان و پانین آوردن هوایمی جاسوس و نظایران را نیز باید در راستای همین استراتژی جدید و با اصطلاح بازدارنده تلقی کرد. تسخیر سفارت انگلیس نیز بخشی از جنگ روانی و سیاسی هشدار دهنده معطوف به همین راهبرد است.

خلاصه آن که رژیم در ارزیابی های با اصطلاح اتاق فکر خود به این نتیجه رسیده است که از یکسو تعرض قدرت های غربی و اسرائیل تا آن حد است که یا باید تسلیم کامل شد که خودکشی است و یا باید به تعرض متقابل مبادرت کرد تا با خاطر نشان ساختن تاوان و هزینه های محتمل، آن ها را به بازبینی اقدامات محتمل خود واداشت. در این راستا و در ارزیابی از مجموعه شرایط، رژیم برخیرش های منطقه ای، بر تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در بلوک غرب و حتی به طور مبالغه آمیزی بر اعتراضات داخلی در آمریکا، و تاحدی بر روی شکاف های قدرت های جهانی و البته در رأس همه به توان خود در کنترل مردم حساب باز کرده است. این رویکرد هم چنین با تدارک برای شرایط اضطراری تعیین بودجه سایه و بطور کلی بستن کمربندها. نظیر تهیه بودجه سایه و کاستن ازیارانه ها و سیاست های ارزی و یافتن راه های تازه برای دورزدن تحریم ها نیز همراه است. ناگفته نماند سیاست نشان دادن "عضله" در برابر "عضله" البته با مانورهای دیپلماتیک و چراغ سبز زدن برای مذاکره و کنار آمدن نظیر اعلام آمادگی برای بازگشت به مذاکرات هسته ای و یا تلاش برای ترمیم رابطه با عربستان در منطقه و باج دادن به اوپک و نظایران نیز همراه است. به زعم سردمداران رژیم تنها ایستادگی و تهدید متقابل است که غرب را باتوجه به دست و پنجه نرم کردن با بحرانهای متعدد از ورود به عرصه تهدیدات و برافروختن بحرانهای جدید باز خواهد داشت. رژیم بر این تصور است که دولتهای غربی در پی تجربه عراق و افغانستان قادر به لشکرکشی عظیم نیستند و تهاجم نظامی آنها خواه ناخواه دامنه محدودی خواهد داشت و قادر به درهم شکستنش نخواهد بود. اما مسأله بر سر این است که فشارهای جدید دولتهای غربی فقط معطوف به تهدید جنگ گرم نیست بلکه بیش از آن شامل

گزارشی از بیغوله های کارگری

در منطقه شادآباد تهران

شادآباد منطقه ای است واقع شده در جنوب غربی تهران که در امتداد سه راه آذری و به موازات جاده قدیم کرج واقع شده است، از کارخاتجات مهم این منطقه می توان به کارخانه دستمال کاغذی نوظهور و یا به آلمینیم دورال و یا به کارخانه کالباس سازی آرزومان سابق نام برد

منطقه شاد آباد منطقه ای است صنعتی و مسکونی که اکثر کارگران شاغل در این منطقه را کارگران مهاجرت کرده از شهرستان و یا روستا های ایران تشکیل می دهند و عمدتاً با خانواده هایشان در اطاق و خانه های استیجاری زندگی می کنند و در بدترین شکل ممکن ادامه زندگی می دهند

کارخانه کشش مفتول و ساخت توری های فلزی متعلق به شخصی بنام داریوش نظامتی است. و دارای 25 کارگرمی باشد، که اکثر کارگران آن را کارگران مهاجر افغانی تشکیل می دهند و عمدتاً بیش از 12 ساعت و گاهی 14 ساعت در روز به کار مشغول می باشند و شب را در کانتینر های داخل کارخانه که بعنوان محل استراحت آنان در نظر گرفته شده است سپری می کنند و دارای 3 سالن بسیار قدیمی و دود گرفته است و یک نیم سالن تازه ساخت جهت کارگاه تراشکاری و تعمیرات دارد و از نظر بهداشتی و ایمنی هیچگونه امکاناتی نداشته و اکثر کارگران با دستمزد کمتر بیشترین تولید را داشته و از خدمات بیمه های اجتماعی برخوردار نمی باشند و سالن کوچکی برای تولید الکتروود جوشکاری نیز ایجاد نموده است که ماشین آلات این بخش متعلق به کشور اوکراین بوده و بسیار قدیمی می باشد و در سال 74 با روابطی که در وزارت اطلاعات داشته است توانسته بود این ماشین آلات را وارد نماید و نصب و راه اندازی آن توسط 3 نفر از مهندسین روسی انجام گرفت و این ماشین آلات در زمینه تولید و رقابت با دیگر تولید کننده گان از کارایی بالایی برخوردار نبوده است و مدتی تعطیل بوده است. اما در تولید و کشش مفتول و ساخت توری بین بتن که در ساختمان و سد سازی استفاده می شود بسیار فعال می باشد.

در منطقه شاد آباد کارگاه های بسیار کوچکی وجود دارد. که در زمینه های مختلفی فعالیت می کنند و در زمینه تراشکاری ریخته گری و قالب سازی و تولید تزریقات پلاستیکی و تولید زیره کفش و ساخت تابلو های نئون و ساخت آسانسور و در مجموع در زمینه های مختلفی ساخت و تولید در این بیغوله های کارگاهی انجام می شود و حتی خانه هایی که در مساحت کوچک 40 یا 50 متری که قبلاً ساخته شده بوده اند تبدیل به کارگاه های تولیدی شده اند. و در خیابان اصلی شاد آباد نیز مغازه های مختلفی به حرفه فروش ابزار آلات و فروش ماشین آلات صنعتی مشغول می باشند. و نزدیک بودن بازار آهن به این منطقه رونق خاصی داده است

در این بیغوله های کارگاهی کارگران به شدیدترین شکل غیر انسانی استثمار می گردند و حتی از حقوق و قانون ارتجاعی تصویب شده توسط جمهوری اسلامی بر خوردار نمی باشند و

برافروختن جنگ سردهمه جانبه ای است که در صورت موفق شدن به اجرای آن معنایش فشردن گلوی امکانات مالی و حیاتی رژیم یعنی قطع ارتباطات مالی و منابع ارزی اوست.

علاوه بر این که اشغال سفارت حاوی این پیام به کشورهای اروپایی و آمریکا بود که حکومت تا کجا حاضر است پیش برود، از سوی دیگر رژیم بر این گمان است که با توجه به منفور بودن آمریکا و انگلیس و اسرائیل در منطقه از طریق این کشاکش بتواند نفوذ خود را در لایه های کم آگاه تر مردم بویژه در بین جریانات اسلامی آنهم در شرایطی که الگوی جمهوری اسلامی در داخل از نفس افتاده و شوقی بر نمی انگیزد، گسترش دهد.

قدرت های بزرگ غربی و بویژه آمریکا که به عواقب یک تحریم واقعی نفتی و بانکی، چه در عرصه تشدید قیمت نفت و تشدید بحران اقتصادی و چه واکنش های زنجیره ای غیر قابل کنترل ناشی از تصادم رژیم و اوقف و چه به تنش های ناشی از تحمیل سیاست های یک جانبه گرانی بر سایر کشورها و قدرت ها و اوقف هستند، در عین حال سعی دارند که با وجود داغ شدن بیش از حد آن در رقابت های انتخاباتی خود، تصمیمات اتخاذ شده دو مجلس آمریکا را به شیوه کنترل شده و به آرامی و نقشه مند به پیش ببرند که تنش های کمتری را در مناسبات جهانی برانگیزد. همانطور که فرمانده ارتش آمریکا ضمن اعلام آمادگی ارتش برای انجام مأموریت گفته است، هر خطانی در این رابطه می تواند عواقب فاجعه باری بیافریند. نباید فراموش کنیم که اتخاذ این دسته از فشارها در بیرون از شورای امنیت سازمان ملل و در توافق اروپا و آمریکا و فشار آنها به ژاپن و کره جنوبی و ترکیه و ... برای همراهی با آنها از یکسو و فشار به چین و روسیه و هند و برزیل و نظایر آنها از سوی دیگر است.

وجه دیگری از پاسبخ های رژیم به وضعیت فوق بستن هر چه بیشتر فضای سیاسی و تشدید سرکوب و میلیتاریزه کردن جامعه و تشدید فرایند یکدست سازی حاکمیت است. روندی که در کل وضعیت دموکراسی و حقوق بشر و دامنه فقر و بیکاری و تباهی را بدتر از آن چه هست می کند و البته ناگفته نماند که خود قدرت های بزرگ بر بی آمدهای آن نیز واقفند. چنانکه وزیر دفاع آمریکا با صراحت به آنها اشاره کرده است. سیاست آنها سوزاندن تر و خشک با هم است و تشدید فقر و تباهی مردم اهمیتی ندارد. چنانکه کشته شدن صدها هزار کودک در تحریم های عراق در زمان صدام اهمیتی نداشت. هدف و منافعی که آنها جستجویی کنند کمترین ارتباطی به نقض حقوق بشر و فقدان دموکراسی و یا حاکمیت مذهبی قرون وسطانی و نظایران ندارد. چنان که در منطقه نیز مشغول چانه زنی و سازش با جریانات اسلامی سراپا ارتجاعی هستند.

با این همه در انتهای باید اشاره کرد که تا آنجا که به رژیم مربوط می شود، تشدید سرکوب و یکدست کردن هر چه بیشتر قدرت تنها می تواند پاسخی کوتاه مدت و ناپایدار باشد. رژیم بدون گسترش پایگاه اجتماعی خود و بسط قاعده هرم حکومتی از یکسو و نهایتاً یک معامله بزرگ با قدرت های سرمایه داری از سوی دیگر نخواهد توانست منافع میان مدت و دراز مدت خود را تأمین نماید. هم چنانکه قدرت های غربی نیز با هدف واداشتن جمهوری اسلامی به آن ویا پیشبرد الگوی لیبی، بدون تشکیل یک "اپوزیسیون نیرومند و مطلوب"، در غیاب جنبشی که بتوانند بر روی آن موج سواری کنند نخواهند توانست الگوی لیبی را پیش ببرند. بنابراین از هر منظری که نظر افکنیم محدودیت هانی برای هردوسوی قطب ارتجاع وجود دارد و نقش مردم (البته کنترل شده و تحت گفتمان و سیاست های آنها) برای بهم زدن موازنه قوا در سناریوی های مختلف چه توسط رژیم برای خنثی کردن فشارها و چه قدرت های بزرگ برای به عقب راندن ویا برافکندن رژیم واجد اهمیت است.

با این همه تقابل دواستراتژی تهدید در برابر تهدید و شروع جنگ سردهمه جانبه، بیش از پیش اوضاع را آبدستن تصادمات قدرتهای ارتجاعی و تشدید سرکوب و فقر و تباهی کرده و عرصه را بر نقش آفرینی قطب جنبش های مستقل و رهانی بخش بیش از پیش تنگ تر خواهد کرد. به همین دلیل ضرورت گسترش فعالیت نیروهای مخالف دو قطب ارتجاع و افشاء هر دو ی آنها و حضور سازمان یافته تر جنبش های اجتماعی پیرامون مطالبات راستین خود از اهمیت زیادی برخوردار است.

نود و نه درصدی ها

شعری از حسن حسام

جنگل می شوند
میدان هاوخیابان هارامی پوشانند
شاخه در شاخه
سبزدرسبز
باغ در باغ
غرقه در رویا
شاداسر،
چشمی به امروز
چشمی به فردا
در سبیدی بوسه
درسبیدی فریاد
گردونه ی زمین را می گردانند

ازپارک سبزورنگارنگ «زوکوتی»
تاحلبی آباد های شهرجنگلها
ومیادین سرخ فام «التحریر»
راه
کوتاه می شود
چاد رنشینان جنبش فتح
چنگ در چنگ نفرین شدگان به یغما رفته ،
خشت
بر
خشت
می نهند
تا جهان زیبا شود
ازانفجار بارورداد
در دل بیداد
**
دراین بازی سودایی
شبتازان طنّاز میدان های توفان و رقص
شادمانه وبی توقع
سر،
هم می بازند
هیبتی ندارد این جامرگ
هیچ است وپوچ است
حتی
تگرگ هم که ببارد
ازتاتک ها وتفنگ ها،
باکی نیست!
باران می آید
میدان های خونین رامی شوید
مرگ،
زندگی می شود
درپرچم ها وچادرهای دوباره برافراشته
درشوق شادمانه ی رقصندگان میدان ها
رقصندگان بی شماره ی وال استریت
به سرتاسر جهان

اکثر این کارگران بیمه نبوده و ساعت کاری مشخصی ندارند و کار فرمای این بیغوله های کارگاهی بر اساس میل و خواست خود بر خورد داشته و هیچ ضابطه ای بر کار آنان حاکم نمی باشد و قانونی بر آن نظارت ندارد و دست کارفرمایان این بیغوله ها برای اخراج و جذب نیرو باز است وکارگران از حداقل حقوق نیزبرخوردار نیستند و شرایط بهداشتی و ایمنی به هیچ عنوان رعایت نمی گردد ، بطوریکه در اکثر این کارگاه ها کارگران مورد آسیب و صدمات کاری قرار می گیرند . از یکطرف بعلت عدم تعمیرات اساسی ماشین آلات و هزینه بالای قطعات الکترونیکی همچون سنسورها و فتوسل ها در دستگاه هایی همچون ماشین آلات تزریق پلاستیک و یاپرس های ضربه ای و یا بادی کارفرما بدون در نظر گرفتن شرایط ایمنی کارگر قطعه معیوب را از مدار دستگاه خارج می سازد تا دستگاه یک سره کار کند و همین امر باعث گردیده است که انگشتان کارگران بسیاری توسط دستگاه قطع گردیده و ناقص شوند و کارفرما ابتدا با پرداخت خسارت بسیار ناچیزی از کارگر آسیب دیده رضایت می گیرد و آنگاه بعد از مدتی کارگر بدبخت و ناقص شده را به راحتی اخراج می کند و موردهای بسیاری در این زمینه وجود داشته است و همچنین کارگران این بیغوله ها توسط کارفرما به کارهای مختلفی در این کارگاهها به کار گرفته می شوند و به قولی همه آچار فرانسه می باشند.

اکثر این بیغوله ها بعلت نداشتن فضای کافی ایجاد به طبقه دوم بر بنای خویش نموده اند و بخشی از کار خود را در طبقه دوم انجام می دهند و از پله های خطرناک و غیر ایمنی استفاده می کنند و سقوط کارگران هنگام حمل و جابجایی قطعات و تولیدات حتمی است

دراکثر این بیغوله ها کارگران تا نیمه های شب و گاهی شبانه روزی سخت به کار و تولید مشغول هستند و این کارگران رانده شده از شهرستانها و روستاها بعلت نیاز کاری و فقر و فلاکت روز افزون ناچاراً تن به کارهای شاق و طاقت فرسا می دهند . کارگر ان این بیغوله ها بعلت فقر مالی و عدم تغذیه و فشار کاری هم خود و هم خانواده شان همیشه رنگ پریده و افسرده حال می باشند و چنان با درد و رنج و فقر و فلاکت اسیر شده اند که هیچگونه امیدی به فردایشان ندارند و با فقر و فلاکت و پیری زود رس دست به گریبان می باشند بیغوله های کارگری همچون قلعه حسن خان که شهرک قدس نام گرفته است ویا ورد آور کرج شهرکی که در کیلومتر 19 کرج می باشند شاهد آب شدن و خاموشی زندگی کارگران همچون شمع می باشند . و این بخش اززندگی طبقه کارگر ایران در تهران بزرگ است . و طبقه کارگر امروز وارث بیغوله های بیشماری از این دست می باشد

در خاتمه باید یاد آور شوم که جنبش چپ انقلابی ایران کار سترگی در پیش رو دارد و باید فعالانه وارد کارزار مبارزه گردد و نمی تواند با پراکنده گی و بی عملی خویش ناظر بر چنین روند غیر انسانی باشد و عدم کارایی خویش را در تاریخ انقلابی پاسخگو باشد ، امید براینکه باورمندان به سوسیالیسم هوشیار باشند

22 دسامبر 2011

آگهی تلویزیون برابری



برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تل استار پنج پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره هات برد: 13 شرقی، فرکانس 11179، سیمبل ریت 27490 ، پولاریزاسیون ، اف.ای.سی

ساعت ماهواره هات برد در ایران و اروپا :

جمعه ها ده ونیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی

ساعت ماهواره تل استار پنج در آمریکا وکانادا:

پنجشنبه ها یازده تا 12 شب به وقت غرب آمریکا و کانادا و یا 2 تا 3 بامداد جمعه به وقت شرق آمریکا و کانادا.

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید .

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون پیام افغان

www.payameafghantv.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت رادیو - تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر :

www.radiobarabari.com

www.rahekaregar.com

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون برابری دقت کنند که سالی دو بار - در پانیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند .

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@barabar.tv

تلفن 49 - 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

www.asj-iran.com

راه کارگر خبری

www.rahekaregarnews.com

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تئوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tvs.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوند)

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیاتیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .